

## مقاله پژوهشی

### تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های هویتی مؤثر در تعارض

#### روابط ایران و آمریکا

سلیمان الماسی<sup>۱</sup>، قاسم ترابی<sup>۲</sup>، عباس صالحی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

**چکیده:** بررسی سیاست خارجی ایران و آمریکا نشان می‌دهد که آمریکا با ترکیب هویتی خود، محور تمدن غرب به منزله ناظم جهان کنونی است و ایران با ترکیب هویتی مربوطه، داعیه‌ی برپایی تمدن جهانی اسلام را دارد که لازمه‌ی آن تغییر نظام بین‌المللی جهان است. به همین جهت روابط دو کشور تحت تأثیر چالش حاصل از مؤلفه‌های هویتی متضاد و متقابل، دچار واگرایی شده است. به گونه‌ای که یکی درصدد حفظ و گسترش سیطره بر نظم و ساختار بین‌المللی موجود و جهانی‌سازی فرهنگ غرب و دیگری درصدد برپایی نظم و نظام جدید و جهانی‌شدن حاکمیت الهی است. در این مقاله از روش تحلیلی-مقایسه‌ای در چارچوب نظریه سازهانگاری استفاده شده است. به این صورت که ابتدا با مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی عوامل هویتی مؤثر در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری پیرامون روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دو کشور، مؤلفه‌های هویتی ایران و آمریکا به صورت تحلیلی-تبیینی مورد بررسی قرار گرفته و در پایان به تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق با مقایسه مؤلفه‌های متناظر و متضاد پرداخته می‌شود. نتیجه این که رویکرد مورد بحث به دلیل معنا محوری و با توجه به نوع هویت‌ها، از ظرفیت خوبی برای فهم و درک موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال آمریکا برخوردار است.

**واژگان کلیدی:** تحلیل مقایسه‌ای، تعارض، مؤلفه‌های هویتی، ایران، آمریکا

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاداسلامی، همدان، ایران.

۲. دانشیار روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاداسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: [akbarashrafi552@gmail.com](mailto:akbarashrafi552@gmail.com)

۳. استادیار علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاداسلامی، همدان، ایران.

## مقدمه

نظام بین‌الملل و سیاست جهانی از گذشته دور، هم در سطح واحدهای حکومتی و هم در سطح صورت‌های کلان آن، عرصه رقابت، بین هویت‌های مستقر و کشورهای مستعد تمدن‌سازی بوده و این روند پیوسته در حال شدن و شناخته شدن است. این در شرایطی است که هویت اجتماعی و سیاسی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و تابعی از فرهنگ آن کشور به شمار می‌رود. بر همین اساس در دنیای کنونی نیز این مسئله مشاهده می‌شود. شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد در آینده رقابت‌ها و درگیری‌های هویتی و تمدنی افزایش خواهد یافت و مسائل جهانی نیز در پرتو آن خواهد بود. بر این اساس، اقدامات نظامی گسترده آمریکا در سراسر جهان به ویژه در آسیای غربی و تهاجم فرهنگی همه‌جانبه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران با بسیج تمامی رسانه‌های در اختیار، بر همین مبنا قابل تحلیل است. چنان‌چه به وضوح مشاهده می‌شود که ایالات متحده آمریکا و دیگر دموکراسی‌های غربی، همواره تلاش می‌کنند مدرنیته و سکولاریسم به عنوان نیروی مسلط بر سیاست جهانی، حکمرانی کرده و با بیان نظریه‌ها در نظام بین‌الملل به میزان گسترده‌ای زمینه‌سازی می‌کنند تا نهادهایی که بیان‌گر اصول اساسی لیبرالیسم و فرهنگ غرب هستند، هم چنان در گوشه و کنار جهان گسترش یابند.

در مقابل هر چند در نگاه برخی صاحب‌نظران ایرانی، بیش از آن که استکبارستیزی، مد نظر باشد، انتقاد از آمریکا مطرح می‌شود اما همان‌طور که آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران در اولین سالگرد رحلت امام خمینی می‌گوید: «وقتی عصر جدیدی در تاریخ بشر آغاز می‌شود هیچ کس نمی‌تواند خود را از تأثیرات آن بر حذر بدارد؛ دوران گذشته تاریخ بشر هم همین‌طور بوده است»؛ جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس سیاست «نه شرقی، نه غربی» خود در راستای تحقق حقوق الهی و انسانی ملت‌ها و حاکمیت دولت‌ها، گام برداشته و مطابق نگاه جدیدی که به جهان و سیاست‌های بین‌المللی دارد در مسیر احیای ظرفیت‌های محور مقاومت و امکانات فراموش شده ملت‌ها و قطع ریشه‌های وابستگی آن‌ها به خصوص ملت‌های اسلامی به قدرت‌های بزرگ، با هدف نهایی رسیدن به جهانی جدید بر ساخته از فرهنگ اسلامی و عدالت اجتماعی پیش می‌رود.

این مقاله، با هدف کشف و شناسایی مؤلفه‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا و ریشه‌یابی علل تعارض روابط دو کشور تلاش نموده است پاسخ دقیق و جامع پرسش یا مسئله‌ای که در چهار دهه از این وضعیت در ذهن متبادر نموده، یعنی «چه مؤلفه‌هایی در شکل‌گیری

ماهیت و هویت آمریکا و جمهوری اسلامی ایران نقش دارند و تقابل و تضاد آن‌ها ناشی از چیست؟» را از طریق مقایسه‌ی عوامل هویتی متناظر و در عین حال متضاد، دو کشور، دریافت کند. در پاسخ به این پرسش، فرضیه مطرح شده این است که تضاد و تقابل ناشی از مؤلفه‌های هویتی دو کشور، یعنی اسلام‌گرایی، استقلال‌طلبی، عدالت‌محوری و جهانی شدن ایران از یک سو و لیبرال‌مآبی، هژمونی‌طلبی، یک‌جانبه‌گرایی و جهانی‌سازی آمریکا از سوی دیگر به عنوان مؤلفه‌های تأثیرگذار در تقابل و تعارض ایران و آمریکا، قابل اثبات است.

### ۱. روش تحقیق

در این نوشتار از روش تحلیلی - مقایسه‌ای استفاده شده است. بدین‌سان که از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، اطلاعات و محتوای مربوطه گردآوری و سپس بر اساس دیدگاه‌های مطرح و بررسی مؤلفه‌های هویتی مؤثر در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری پیرامون روابط بین‌الملل و سیاست خارجی دو کشور به‌صورت تحلیلی - تبیینی، مؤلفه‌های هویتی ایران و آمریکا احصاء و در پایان، یافته‌های تحقیق با مقایسه مؤلفه‌های متناظر و متضاد مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

### ۲. پیشینه تحقیق

تحقیق و پژوهش پیرامون موضوع «مؤلفه‌های هویتی مؤثر در تعارض روابط ایران و آمریکا»، با روش تحلیلی - مقایسه‌ای و در چارچوب سازه‌انگاری بسیار محدود بوده و شاید بتوان گفت انجام نشده است؛ اما با عناوین متفاوت و بر مبنای روش تحقیق و رهیافت‌های دیگر، مقالات متعددی تدوین شده است که به منظور روشن شدن پیشینه تحقیق و اثبات عدم تکرار آن، در این جا موضوعات مشابه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲. جهان بین و فتحی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی و مقایسه مؤلفه‌های تمدنی میان ایران و آمریکا» این ایده را مطرح می‌کنند که آمریکا محور تمدن غرب به مثابه تمدن غالب کنونی است و ایران، داعیه برپایی تمدن نوین اسلامی را دارد. از این رو، نوعی رقابت تمدنی میان این دو کنش‌گر برقرار شده است که یکی در صدد حفظ و گسترش استیلا تمدنی و دیگری در صدد برپایی تمدن جدید است. این ادعا در واقع فرضیه پرسشی است که به عنوان سؤال اصلی تحقیق «چه مؤلفه‌هایی در رقابت تمدنی میان آمریکا و ایران مؤثر است؟» طرح شده است. نتیجه پژوهش هم عبارت است از: تبیین و تفسیر مؤلفه‌های تمدنی نرم و سخت (مادی و معنوی) از قبیل «ایدئولوژی» عوامل

«جغرافیایی»، «انسانی و اجتماعی»، «فرهنگی»، «سیاسی»، «اقتصادی»، «نظامی»، «سیاست خارجی» و «علم و فناوری» که در نهایت این مؤلفه‌ها در دو محیط کنونی و آینده مورد بررسی قرار می‌گیرند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی در چارچوب مطالعات منطقه‌ای به بررسی موضوع پرداخته است.

۲-۲. طالعی حور و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «عوامل هویتی، تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا» این ایده را مطرح می‌کنند که الگوی رفتاری حاکم در روابط بین آمریکا و ایران در طول حدود چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مبتنی بر الگوی تعارض بوده است که در این مقاله، تلاش شده، مؤلفه‌های اصلی شکل‌گیری چنین الگویی تبیین شود. این مقاله مبتنی بر روش توصیفی - تبیینی در صدد تبیین و پاسخ به این سؤال است که «چه عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در واگرایی روابط ایران و آمریکا تأثیرگذار هستند؟» نتایج تحقیق نشان‌گر آن است که تعارضات ایدئولوژیک بین دو کشور، نگرش مردم هر دو کشور نسبت به یکدیگر و مسائل مهمی هم چون انرژی هسته‌ای، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و صلح خاورمیانه به عنوان عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در تعارض روابط بین دو کشور بیشترین نقش را دارند.

۲-۳. آرین منش و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «عوامل مؤثر بر مناسبات ایران و آمریکا» این ایده را مطرح می‌کنند که سیاست منازعه در منازعات ایران و آمریکا در چهار دهه گذشته تحت تأثیر عوامل گوناگونی بوده و این روابط متأثر از شرایط داخلی و خارجی و بین‌المللی شکل گرفته است. سؤال اصلی این پژوهش «شناسایی و چستی عوامل مؤثر بر مناسبات ایران و آمریکا» است که با پیش فرض عوامل سه حوزه تاریخی، جغرافیایی و حوزه نظری شامل حقوق بشر، تروریسم و تضادهای ایدئولوژیک مورد بررسی قرار گرفته و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و شناسایی آن‌ها پرداخته است.

۲-۵. بتول (۱۳۹۵) در پژوهش «بررسی حوزه‌های رقابت و تعارض ایران و آمریکا در خاورمیانه از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵» این ایده را مطرح می‌کند که مؤلفه‌های هویتی ایران و ایالات متحده سبب تعارض در روابط دو کشور شده است. وی اقدامات و عملکرد دو کشور در منطقه خاورمیانه از جمله مسئله تروریسم، انقلاب‌های عربی و طرح خاورمیانه بزرگ را با روش توصیفی - تحلیلی در چارچوب موازنه قدرت، مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که برخی از مناقشات، ریشه در تعارضات هویتی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا و برخی دیگر ریشه در

تعارض منافع منطقه‌ای و بین‌المللی این دو کشور دارند، چرا که ایالات متحده بعد از جنگ سرد به دنبال تثبیت هژمونی و گسترش ایدئولوژی لیبرال دموکراسی خود در سراسر منطقه است. در مقابل جمهوری اسلامی ایران با وجود اهداف و سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکا نسبت به این منطقه با اتخاذ سیاست نه شرقی نه غربی به مقابله با این اهداف و سیاست‌ها پرداخته و به مانعی جدی بر سر راه هژمونی‌طلبی آمریکا در خاورمیانه تبدیل شده است.

در مجموع بررسی پیشینه موضوع نشان می‌دهد که تا کنون پژوهش‌های معدودی پیرامون تعارض در روابط ایران و آمریکا تدوین شده که غالب آن‌ها با روش توصیفی - تحلیلی و نگاه واقع‌گرایانه است. در واقع کمتر به بررسی عوامل هویتی و علل بین‌دولتی پرداخته شده است. موارد محدودی هم که به مؤلفه‌ها و عوامل هویتی اشاره کرده‌اند یا همه جانبه نیست و یا خطی و تک‌ساحتی مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو نوآوری پژوهش حاضر این است که با نگاه به هویت سیاسی و اجتماعی دو کشور در چارچوب سازه‌نگاری، ضمن‌در نظر گرفتن تمامی مؤلفه‌های هویت ساز متقابل، تلاش می‌کند با مقایسه و تطبیق آن‌ها ریشه و علل اصلی، چالش و تقابل موجود را نشان دهد.

### ۳. سازه‌نگاری و هویت

نظریه سازه‌نگاری<sup>۴</sup> در مسیر خود شبکه متنوعی از دیدگاه‌ها را دارد که توسط نظریه‌پردازان مختلف عرضه می‌شود. «از گزاره‌های مهم سازه‌نگاری، برساختگی<sup>۵</sup> هویت است. هویت‌ها شخصی یا فردی نیستند و در واقع مفهومی اجتماعی به حساب می‌آیند که در تعامل کنش‌گر با دیگران و در رابطه با دیگران تعریف می‌شوند. هویت‌های سیاسی نیز پیوسته و وابسته به تعامل کنش‌گران سیاسی با دیگران در چارچوبی اغلب نهادی است» (Barent, 1999:9). در این مورد ونت به صراحت اشاره می‌کند که «هویت‌ها و منافع دولت‌ها در تعامل با یکدیگر شکل می‌گیرند» (Went, 1992:331). وی با پیروی از استاد خود «نیکلاس اونف» معتقد است «هویت‌ها و منافع، برساخته‌های اجتماعی بوده و از طریق شناخت بین‌الذهانی شکل گرفته و حاصل فرآیند تعامل هستند» (Went, 1992:331). به عبارت دیگر «سازه‌نگاری به مثابه یک فلسفه خاص، بیان‌گر

<sup>4</sup> Constructivism theory

<sup>5</sup> Construction

گرایش‌ها و تلقی‌های خاص در باب مسائل هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه است» (Delanty, 1997). در واقع، این دیدگاه در نفی ذات‌گرایی شکل می‌گیرد؛ زیرا سوژه را امری شکل گرفته در تاریخ و زمینه‌مند می‌داند (Gergen, 2001:7-8).

از نظر سازه‌انگاران هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد تا جهان خود را معنادار کنند، ملت‌های دیگر را دسته‌بندی کرده و بر اساس این دسته‌بندی، آن‌ها را در شمار دوستان یا دشمنان خود جای دهند. بنابراین تنش و چالش ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در این چارچوب قابل تحلیل است. به این معنا که تعارضات در روابط دو کشور، ریشه در ماهیت و هویت آن‌ها دارد، چرا که «بر اساس نظریه سازه‌انگاری، کنش‌ها و رفتار سیاسی فرد و جامعه بر اساس هویت و فرهنگ آن جامعه صورت‌بندی می‌شود» (اطه‌ری و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۸). مطابق این مدل، برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایران و آمریکا باید هویت دو طرف و منافع بین‌ذهنی شکل دهنده در دو سطح داخلی و بین‌المللی را شناسایی کنیم تا روشن شود که دو کنش‌گر بر اساس این منافع بین‌ذهنی چه هویتی را برای خود تعریف کرده و در چارچوب این هویت چه منافع و اقداماتی را در حوزه سیاست خارجی مشروع و لازم می‌دانند.

#### ۴. تاریخ سیاست خارجی و تعاملات بین‌المللی ایران و آمریکا

بر اساس رویکرد سازه‌انگاری به ویژه دیدگاه ونت هویت‌ها بر اثر تعامل شکل گرفته‌اند و روابط متقابل دولت‌ها نیز بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند. بر این اساس «رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی، بستگی به نوع فرهنگی دارد که آن‌ها در خود درونی کرده‌اند ... دولت‌ها بر حسب نوع درونی کردن این فرهنگ‌ها در خود رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی پیش می‌گیرند» (Zehfuss, 2002:15). مطابق این رهیافت تعارض در روابط ایران و آمریکا در تاریخ، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ریشه در انگاره‌های هنجاری و هویت‌های دو کشور دارد.

ایران از زمان حکومت ناصرالدین شاه، در راستای متعادل سازی نفوذ روسیه و بریتانیا با عنوان «نیروی سوم» از حضور آمریکا در کشور استقبال می‌کرد؛ اما تا زمان کشف نفت در ایران و اهمیت آن در معادلات جهانی به ویژه نقش نفت ایران در جنگ جهانی اول، آمریکا تمایلی به حضور در ایران و تنش و چالش با روسیه و بریتانیا نداشت و بیشتر سعی داشت از میسیونرهای مسیحی وابسته به خود در ایران حمایت نماید. بعد از جنگ جهانی اول به طمع رسیدن به بخشی از نفت ایران

تلاش‌های محدودی داشت؛ اما با مخالفت رقبایش یعنی روسیه و بریتانیا به جایی نرسید. به این ترتیب تصور ذهنی مثبت ایرانی‌ها به آمریکا در قالب استراتژی مثبت «نیروی سوم» تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه داشت.

نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد و تلاش برای سقوط مصدق باعث شد نگاه مردم ایران به آمریکا تغییر پیدا کند؛ چرا که از این تاریخ به بعد، اعتماد تاریخی ایرانی‌ها به آمریکا خدشه دار شده و خیانت بار تلقی می‌شود. به این معنا که «کودتای آمریکا علیه دولت قانونی دکتر مصدق به عنوان یکی از مؤلفه‌های نقض اعتماد رابطه شناخته می‌شود و در نزد ایرانی‌ها به عنوان خیانت نابخشودنی آمریکا شناخته می‌شود» (سیمبر، ملک‌محمدی، ۱۳۹۸: ۲۵). از این جاست که آمریکا به تدریج تبدیل به دشمن استراتژیک ملت ایران می‌شود. آمریکایی که در این دوره صاحب بانفوذترین دولت خارجی در ایران است، از دید ایرانی‌ها (غیر از هیئت حاکمه پهلوی)، تفاوتی با سایر استعمارگران ندارد و بعد از آن هم با سرنگونی حکومت پهلوی توسط مردم ایران در روند انقلاب اسلامی تعارضات هویتی ایران و آمریکا به وضوح هویدا گشت. به طوری که از همان ابتدای انقلاب، در راستای سرکوب انقلاب به شکل‌های گوناگون وارد عمل شد تا به هر شکل ممکن شاه را ابقا و انقلاب را سرکوب نماید. حتی در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، ژنرال ارشد خود را به ایران فرستاد تا از طریق کودتا انقلاب را منکوب و از پیروزی آن جلوگیری نماید. بعد از پیروزی هم همواره برای انقلاب انواع دسیسه و بحران‌سازی به راه انداخت؛ از طراحی کودتا گرفته تا تحریک و تمکین گروه‌ها و احزاب مخالف انقلاب. بعد از همه‌ی این اقدامات با تحریک صدام جنگ را بر انقلاب اسلامی تحمیل نمود و تا پایان جنگ همه جانبه، به صدام کمک کرد. سپس با طرح مسائلی مانند ساخت بمب هسته‌ای، حقوق بشر، اعمال تحریم‌های همه جانبه و کوبیدن بر طبل تهدیدات نظامی و حمایت از اسرائیل در همه‌ی اقدامات سخت و نرمی که علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کرد، برای براندازی و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران بی‌وقفه تلاش نمود.

##### ۵. مؤلفه‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران

ماهیت و هویت هر کشور یا دولت از مبانی و مبادی خاصی سرچشمه می‌گیرند که مؤلفه‌های هویت آن محسوب می‌شوند. «هویت جمهوری اسلامی ایران یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از خود و کشورهای دیگر است که بیان‌گر نوعی احساس تداوم و استقلال درونی و هم

چنین تمایز و تفاوت بیرونی است. برداشت این نظام از هویت خود همان گونه که در سند چشم‌انداز بیست ساله نیز به آن اشاره شده، یک هویت انقلابی - اسلامی است» (کریمی، کشوریان آزاد، ۱۳۹۴: ۷۱-۷۲). از نگاه الکساندر ونت، اصل نخست سازه‌انگاری عبارت است از این که انگاره‌های مشترک (نه نیروهای مادی) به ساختارهای اجتماعی انسانی تعیین می‌بخشند. سازه‌انگاران بر این دیدگاه هستند که بدون انگاره‌ها، منافعی نیست، بدون منافع، شرایط مادی معناداری وجود ندارد و بدون شرایط مادی اصلاً واقعییتی وجود ندارد (دارابی ۱۳۹۴: ۴۴).

در چارچوب این رهیافت برخی صاحب نظران بر این عقیده‌اند که «جمهوری اسلامی ایران با تلفیق هشت مفهوم کلیدی، نظام معنایی خود را صورت‌بندی نموده است؛ اسلام‌گرایی، استقلال‌طلبی، آرمان‌گرایی، مردمی بودن، عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، پایداری-مقاومت‌جویی، حفظ مصلحت نظام و بیگانه‌ستیزی از مهم‌ترین هنجارهایی هستند که جمهوری اسلامی ایران از طریق آن‌ها خود را ادراک و برای دیگران بازنمایی می‌نماید (رسولی، ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۱۵۹-۲۰۱) و بعد هم به استناد همین نظر گفته شده که: «تعمق در اسناد بالادستی، به ویژه قانون اساسی و مرور اندیشه بنیان‌گذار انقلاب و رهبر انقلاب اسلامی مؤید این است که آرمان‌گرایی، پایداری-مقاومت‌جویی و بیگانه‌ستیزی در درون سایر هنجارها مستتر هستند؛ لذا مرجح‌ترین هنجارهای بینادهنی جمهوری اسلامی در منظومه پنج ضلعی قابل تفسیر و تبیین است» (آجرلو، مقصودی، ۱۳۹۸: ۳۶).

با بیان وجود دیدگاه‌های مختلف نسبت به منابع اصلی نضج گرفتن هویت در ایران، باید پذیرفت که غالب نظرات و دیدگاه‌ها به هم نزدیک بوده و به شکلی مؤید این صورت‌بندی هستند. اما در این جا ضمن ادغام دو مؤلفه مردمی بودن و نظام اسلامی با عنوان بشریت یا جهانی شدن، چهار ضلعی زیر را با کمی تفاوت شکلی با منظومه پنج‌گانه فوق، به عنوان مؤلفه‌های اساسی و مؤثر در هویت اصلی جمهوری اسلامی ایران به ترتیب مورد بررسی قرار خواهیم داد.

#### ۱-۵. اسلام‌گرایی (ایدئولوژی اسلامی)<sup>۶</sup>

«با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ اعتقاد به اسلام، معیار عمده هویت و وفاداری افراد جامعه محسوب شد تا به کمک این معیار بین فرد و دیگران، خود و غیر خود، برادر و بیگانه تمایز



داده شود؛ این ملاک شاخص عمده‌ای برای همبستگی و هویت گروهی بود» (ولایتی، ۱۳۸۶: ۹). همین طور از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله خمینی، رهبر این انقلاب «بر بعد سیاسی آموزه‌های اسلامی شیعی و پیوند دین با سیاست تأکید کرد و در همین راستا هدف نهایی انقلاب را که به بیان ایشان ماهیتی کاملاً اسلامی داشت بازگرداندن هویت اسلامی به ایران ذکر نمود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷۸). ولی اسلام به عنوان بالاترین انگاره اعتقادی-ارزشی ملت ایران، مهم‌ترین منبع هویت‌ساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید که از حیث فرهنگی و اصول اخلاقی، تأثیر عمیقی بر درک ایرانی‌ها از محیط اطراف خود و بایدها و نبایدهای آن‌ها گذاشته است. به بیان دیگر «اسلام‌گرایی را می‌توان عنصر اصلی قوام دهنده بر هویت در نظام جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرد.» (شکوری، وزیران، ۱۳۹۸: ۱۹). برای این که اسلام در جمهوری اسلامی ایران محور اصلی و اساسی قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری بوده و توجه به شریعت در همه‌ی امور الزامی است؛ به همین جهت اسلامیت مهم‌ترین ساختار معنایی حاکم بر جمهوری اسلامی به حساب می‌آید که هم سلبی و هم ایجابی در حکمرانی سیاسی ایران مؤثر است. برآیند همه‌ی این‌ها این است که؛ مطابق اصول و متن قانون اساسی جمهوری اسلامی، سیاست‌گذاری و اقدامات سیاسی در همه ابعاد باید مبتنی بر قوانین و احکام دین اسلام باشد (جهانگیری، ۱۴۰۱). در غیر این صورت اقدامات و نتایج آن مشروعیت ندارند.

## ۲-۵. استقلال‌طلبی و هویت‌خواهی

«هویت تاریخی را می‌توان آگاهی و دانش نسبت به پیشینه تاریخی و اعتقاد و احساس تعلق خاطر و دلبستگی بدان دانست. مهم‌ترین آن، وجود احساسات و عواطف مثبت و منفی به حوادث، وقایع و شخصیت‌های مثبت و منفی که نتیجه آن برخورد مثبت و افتخارآمیز با آن یا موفق دانستن فعالیت‌ها و اقدامات شخصیت‌های مؤثر و مثبت در تاریخ کشور و احساس غرور یا ناراحتی و سرافکنندگی و تحقیر شدن است» (ابطحی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۰).

تجربیات تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا تا انقلاب اسلامی، به روشنی نشان داد که احساس دلبستگی تاریخی و احساس هویت و تاریخ‌پنداری ایرانی‌ها، دچار سرخوردگی و بی‌هویتی گردیده و نوعی احساس حقارت و بی‌هویتی در میان مردم به وجود آمد؛ به طوری که همین بحران هویت ریشه اصلی انقلاب اسلامی گردید. تا آن جا که همین استقلال‌خواهی و هویت‌خواهی به عنوان شعار اصلی سرلوحه انقلاب اسلامی بیشترین نقش را ایفا نمود. لیکن شالوده این سیر تاریخی حاکی از آن

است که «تلاش برای زیست مستقل و دوری از سلطه خارجی از بارزترین تمایل فرهنگ سیاسی ایرانیان به شمار می‌رود. شکل‌گیری و عمیق‌تر شدن این تمایل در ضمیر پنهان ایرانیان، هم متأثر از تجربیات تاریخی و فراز و فرودهای مختلف حادث شده بر ملت ایران است و هم برخی قواعد تصریحی موجود در فقه سیاسی شیعه مبنی بر ضرورت مقابله با سلطه بیگانگان به واسطه موضوعیت یافتن آن اثرگذار هستند» (نوری، ملکوتی، ۱۳۹۱: ۲۱).

بر مبنای گزاره‌های تاریخی، در طول تاریخ روابط ایران و آمریکا، انباشت تجربه‌های تاریخی منفی در حافظه تاریخی ایرانی‌ها موجب گردید تا «هویت‌خواهی» و «استقلال‌طلبی» در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی، تبدیل به یکی از مطالبات جدی سیاسی و اثرگذار در جهت دادن به حرکت‌های انقلابی شود که بازتاب عینی و الزام آور آن در قانون اساسی، به صورت آشکار و معناداری انعکاس یافته است. به ویژه این که در اصل ۱۵۲ قانون اساسی بر این تکلیف مهم تأکید دارد که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور و... استوار است». (Deghanfirozabadi, 2008:15) از این رو بر اساس قوانین موضوعه موجود، جمهوری اسلامی ایران خود را کشوری با تمایل عمیق استقلال‌طلبانه ادراک می‌کند.

### ۳-۵. عدالت‌خواهی و مبارزه با استکبار

عدالت و ظلم ستیزی از انگاره‌های ارزشی و اثرگذار بر سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی است. عدالت‌خواهی برآمده از زیست تاریخی پیش از اسلام، عدالت‌جویی نهفته در اسلام و به ویژه ضرورت عدالت محوری و ظلم ستیزی مذهب شیعه، سبب بیشترین تأثیر این انگاره‌ی هویت‌ساز برای جمهوری اسلامی ایران شده است. اما عدالت‌خواهی و ظلم ستیزی برای جمهوری اسلامی ایران به اندازه‌ای است که خارج از آن دچار خلاء معنایی خواهد شد.

به عبارت دیگر از نظر دیرینه شناسی<sup>۷</sup> «عدالت‌ورزی و ظلم‌ستیزی در ایران، این ارزش والا، از یک طرف ریشه در اندیشه ایران باستان و ایده‌های ثنوی اهورا و اهریمن دارد و از سوی دیگر، اولویت یافتن «عدالت»<sup>۸</sup> در فقه شیعه و پیوند تاریخی آن با «واقعه عاشورا» تأثیرگذاری مضاعف آن بر

7. Paleontology

8. Justice

کنش‌های سیاسی اجتماعی ایران را به دنبال داشته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۹۲). حتی این ارزش‌های تاریخی و انگاره‌های اعتقادی، در قالب وظایف دولت و سیاست‌های داخلی و خارجی حکومت در اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصول ۲، ۳، ۱۹، ۲۰ و ۱۵۶، به صورت روشن و با تأکید بیان شده و اقدامات عدالت‌محور از قبیل اجرای عدالت اجتماعی در بین اقشار مختلف، به ویژه مستضعفان، مبارزه با استکبار و مستکبران جهان و دفاع از مستضعفان عالم و کمک به شکل‌گیری ساختار عادلانه بین‌المللی از جمله آن‌هاست (جهانگیری، ۱۴۰۱). در واقع «جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب، تعهدات پدران‌های را در قبال همه مسلمانان تقبل کرده و حمایت بی‌دریغی از دنیای استضعاف داشته و انعکاس این اصول در سیاست خارجی ایران در رد سلطه و دفاع از حقوق همه مسلمان‌ها تجلی یافته است (Dehghanfirozabadi, 2008:15).

#### ۴-۵. جهانی شدن<sup>۹</sup>

دین اسلام به عنوان ایدئولوژی و مهم‌ترین عامل برساختگی هویت جمهوری اسلامی ایران، با توجه به این که در دعوت به اسلام و توحید، از جمعیت خاصی دعوت نمی‌کند و یا مورد خطابش امت و یا ملت خاصی نیست و کل انسان‌ها و همه‌ی بشریت را به دین اسلام که جامع و کامل است فرامی‌خواند، دینی جهانی است و جواب‌گوی همه‌ی نیازهای مادی و معنوی انسان‌هاست؛ بنابراین جهانی شدن را در زمره‌ی اهداف خود دارد. به عبارت دیگر «اسلام داعیه‌ی جهان شمولی دارد و استقرار حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) را نیز بهترین دلیل جهان شمول بودن خود می‌داند ... در اصل، مفهوم «انا لله و انا الیه راجعون» همان حرکت از کثرت به سوی وحدت و به عبارتی جهانی شدن الهی است ... اسلام به دنبال تأمین سعادت دنیوی و اخروی بشر (بدون توجه به نژاد، قومیت، فرهنگ و ملیت آن) است و با هر آنچه که تضاد و مخالفتی با اصول توحید، نبوت و معاد نداشته باشد، مخالفت نمی‌نماید» (کیانی، صادقی، ۱۳۹۸: ۳۰۹). بر همین مبنا و بر اساس آیات و روایات (قرآن و سنت پیامبر) مهم‌ترین ویژگی‌های جهانی شدن اسلامی عبارت‌اند از:

- اسلام مفهومی دینی و جهان شمول دارد و مجموعه احکام الهی است که در پی تزکیه‌ی نفوس و تسری محبت نسبت به انسان و رفع ضرر از بشریت است.
- جهانی شدن اسلامی در پی تأمین سعادت دنیا و آخرت بشر و رشد، پیشرفت، عدالت و

#### 9. Globalization

اخلاق برای جوامع انسانی است.

- اقتصاد اسلامی در چارچوب احکام دینی بوده و تابعی از ارزش‌های اسلامی است. به طور کلی و «بنا بر آنچه که از آیات و روایات استنباط می‌شود، پایان تاریخ مادی بشر از دیدگاه اسلام ناب محمدی، منجر به تحقق وعده الهی، ظهور یگانه منجی عالم، حاکمیت حق بر روی زمین و تشکیل مدینه فاضله اسلامی خواهد شد. تحقق چنین ادعایی قطعی و سنت الهی است و باعث شکل‌گیری جامعه بشری بر اساس فطرت الهی خواهد شد و آمال فطری کل انسان‌ها در آن لحاظ می‌شود. چنان چه می‌بینیم از ویژگی‌های مهم انقلاب مهدوی، روی آوردن مردم جهان خصوصاً مسیحیان و یهودیان به اسلام است» (کیانی، صادقی گوغری، ۱۳۹۸:۳۱۰). بنابراین، ظهور حضرت مهدی (عج) برای تشکیل حکومت جهانی است که همه‌ی اقوام و نژادها را در حمایت خود دارد و از نژادگرایی، ملی‌گرایی و گرایش به طبقه‌ی خاصی بری است و آرمان مشترک انسان را محقق خواهد ساخت و این به آن جهت است که مبادی فکری و اندیشه‌ی جهانی‌شدن اسلام، ولایت الهی، بعثت انبیا و امامت اولیاست که عقل و فطرت انسان بر آن مهر تأیید می‌زند.

## ۶. مؤلفه‌های هویتی ایالات متحده آمریکا

همان طور که در بخش مربوط به ایران به بررسی و تبیین مؤلفه‌های هویتی آن پرداختیم در این جا هم مؤلفه‌های هویتی آمریکا را تشریح و تفسیر خواهیم کرد:

### ۶-۱. ایدئولوژی لیبرالیسم<sup>۱۰</sup>

رابرت دال<sup>۱۱</sup> معتقد است که آمریکا از نظر مردم جهان و خودش، غیر ایدئولوژیک است در صورتی که به شدت ایدئولوژیک هستند ولی کسی به ایدئولوژیک بودن آن‌ها توجه نمی‌کند، چون همه بر غیر ایدئولوژیک بودن آن‌ها توافق کرده‌اند. این امر به این دلیل است که ایدئولوژی در داخل و در نظر جمعیت کشور دیده نمی‌شود چون همه افراد بر آن اتفاق نظر دارند اما هنگامی که در مقابل کشورهای دیگر قرار می‌گیرد به شکل دقیقی نگاه ایدئولوژیکی خود را به رخ می‌کشد و آشکارا اثبات می‌کند که: «تعریف آن‌ها از رابطه‌شان با دیگران، ایدئولوژیک است. آمریکایی‌ها خود را رهبر

10. Liberalism Ideology

11. Robert Dahl

جهان آزاد<sup>۱۲</sup> و مکلف به شکل دهی نهادهای آزاد می‌دانند. انزواطلبی<sup>۱۳</sup> و بین‌المللی‌گرایی هر دو عملی ایدئولوژیک هستند» (Dahl, 1968: 357). در حقیقت فرهنگ لیبرالیستی غرب به ویژه آمریکا به دنبال در اختیار گرفتن رهبری ایدئولوژیک دنیا است. این فرهنگ که در فرآیند روشنگری<sup>۱۴</sup> اروپا شکل گرفته؛ در حال حاضر شکلی آمریکایی دارد و با روشی صرفاً مادی به انسان نگاه می‌کند. البته در حوزه رهبری ایدئولوژیک آمریکایی، همه تجزیه و تحلیل‌ها، در حیطه‌ی مادی صورت می‌گیرد و همه توجه‌ها محدود به بهبود و بهره‌گیری این دنیایی است؛ به ویژه این که رهبری ایدئولوژیک یا هژمونیک آمریکا، به معنای محدودسازی انتخاب برای غیرآمریکایی بوده، به گونه‌ای که فرهنگ آمریکایی نقش پالایشگاهی<sup>۱۵</sup> پیدا می‌کند.

لیبرالیسم به عنوان مهم‌ترین مؤلفه هویتی آمریکا بر این باور است که دولت فقط ابزاری است برای تأمین خواست‌ها و رضایت مردم، نه وسیله‌ای برای تربیت و تعالی انسان. در واقع دولت از حیث اصلاح بینش و ایجاد اخلاق حسنه در جامعه هیچ وظیفه‌ای ندارد بلکه تنها موظف است رفاه مادی و زندگی دنیوی انسان را تأمین کند. «حکومت نباید چیزی بیش از «نگهبان شب» جامعه باشد بلکه فقط تضمین می‌کند، قواعد رقابت و همکاری رعایت می‌شوند و شاید هم چیزی بیش از «داور»<sup>۱۶</sup> جامعه نباشد که اختلافات را در صورت بروز، حل و فصل کند» (بوردو ۱۳۷۸: ۵۳).

نظریه‌ی لیبرال - دموکراسی، در واقع مدافع حکومت مردم است؛ یعنی حکومتی که همه‌ی مردم حق رای مساوی دارند و همه‌ی آنها می‌توانند انتخاب شوند. در این نظریه، برجستگی اخلاقی یا معیار معنوی خاصی برای نامزدهای پست‌های سیاسی به عنوان پیش شرط منظور نشده و تصدی مناصب، شرایط و معیار خاصی به ویژه از نظر اخلاقی و معنوی ندارد. بنابراین در نظریه لیبرال دموکراسی ضمن این که حوزه مدنی از حوزه سیاسی، مستقل است، حوزه سیاسی نیز از حوزه دین جدا تلقی می‌شود. حتی دین از دخالت در عرصه سیاسی و تمامی عرصه‌های عمومی، خارج و معذور می‌گردد. در مجموع «سکولاریسم از نتایج بلافصل دموکراسی لیبرالی و پیش فرض‌های فلسفی آن است و متج از چنین نگاهی، دیانت و سیاست به هیچ وجه در ظرف واحدی نمی‌گنجد» (بوردو، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

12. Free World
13. Want Isolation
14. Enlightenment
15. Refinery
16. Referee

## ۶-۲. هژمونی طلبی

آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد با توسعه و گسترش قدرت اقتصادی و نظامی و ترویج ایدئولوژی لیبرال دمکراسی از نوع قرائت آمریکایی و اعمال نفوذ در شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی، همواره در پی سلطه هژمونیک بر عالم بوده است. این در حالی است که با رقابت و مقابله‌ی شوروی مواجه بود. با فروپاشی شوروی، آمریکا به قدرت هژمون جهانی بدون رقیب تبدیل گردید. از این به بعد ایالات متحده در جهت استمرار نفوذ و سلطه خود بر دنیا به تکاپو افتاد و همواره سعی داشت تا ضمن ابقا سلطه گذشته خود بر جهان زمینه گسترش و فراگیری آن را فراهم نماید. به این ترتیب آمریکا تلاش کرد از شکل‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای مستقل و مخالف با منافع و مصالح خود جلوگیری نماید. چنان چه دیدیم به بهانه‌ی حادثه ۱۱ سپتامبر به کشورهای منطقه آسیای غربی حمله کرد و هم اکنون هم ادامه دارد. در مجموع «آمریکا برای تحقق چنین امری از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌نماید که قدرت مادی در ابعاد مختلف، ایدئولوژی و فرهنگ لیبرالی و نهادهای بین‌المللی از مهم‌ترین آن‌ها بوده که رابرت کاکس اندیشمند نئوگراشی این سه مؤلفه را برای تحقق یک نظم هژمون ضروری می‌داند» (طالعی حور و همکاران، ۱۳۹۷:۲۲).

رابرت جرویس<sup>۱۷</sup>، هیئت علمی دانشگاه کلمبیا، هژمونی طلبی آمریکا را این گونه بیان می‌کند «با هر معیار و روش قابل‌تصور که بسنجیم، ایالات متحده بزرگ‌ترین قدرت جهانی در مقایسه با هر کشوری در تاریخ است. خواه از سوی موافقین سیاست‌هایش به عنوان رهبر جهانی خطاب شود و خواه توسط مخالفانش امپراطوری خوانده شود؛ امروزه آمریکا تنها قدرت هژمون در «نظم جهانی»<sup>۱۸</sup> تک قطبی است» (jervis,2006:7-18).

در نهایت بیشتر صاحب نظران به ویژه نظریه‌های هژمونی با وجود این که بازیگران قدرتمند متعددی را مورد توجه قرار می‌دهند؛ اما موقعیت آمریکا در سطح نظام بین‌الملل را نادیده نگرفته و همواره بر قدرت برتر و هژمون این کشور تأکید داشته‌اند.

۶-۳. یک جانبه‌گرایی<sup>۱۹</sup>

17. Robert Jervis
18. World Order
19. Unilateralism

موضوع یک جانبه‌گرایی، یکی از سیاست‌های اساسی و زیربنایی سیاست خارجی ایالات متحده در طول تاریخ آمریکا به شمار می‌آید. در این زمینه «جورج واشینگتن»<sup>۲۰</sup> اولین رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۷۹۶ نسبت به ائتلاف دائمی آمریکا با کشورهای دیگر هشدار می‌دهد، بر اساس این تفکر، ایالات متحده کشوری استثنایی در عرصه بین‌المللی است و این استثناگرایی باید در تمام وجوه سیاست خارجی آن جاری باشد. اوج این یک جانبه‌گرایی و تفاوت استثنا انگار را می‌توان در دکترین مونروئه مشاهده کرد. مونروئه<sup>۲۱</sup> در سال ۱۸۲۳ بر تفاوت رویکردها و نیت آمریکا و اروپا در نیم کره غربی اشاره می‌کند و آمریکا را قدرت مسلط بر این نیم کره می‌داند» (نامدار و ندایی، ۱۳۹۷: ۲).

روند یک جانبه‌گرایی در آمریکا از دهه ۱۹۷۰ به بعد با ورود گروه‌های بنیادگرای مسیحی و به طور خاص ایوانجلیست‌ها به سیاست خارجی آمریکا سرعت بیشتری گرفت. چرا که این بخش از پروتستانیسیم آمریکا بر اساس باورهای خود بر آن بودند تا حاکمیت یهود در غرب آسیا به ویژه فلسطین را فراهم نمایند. آن‌ها معتقد بودند که: «یهودیان «قوم برگزیده» خداوند هستند و حاکمیت آن‌ها بر روی زمین برگرفته از طرحی الهی است و در صورت تحقق این امر هستند که امکان نجات برای خود آن‌ها نیز فراهم می‌شود» (اکتار، ۱۳۸۷: ۱۶۰). ایوانجلیست‌ها اعتقاد دارند «تسلط غیر یهودیان بر بیت‌المقدس، تسلط شیاطین بر این سرزمین مقدس است و برای ظهور حضرت مسیح، باید استقرار یهودیان بر این مکان تکمیل شود و به منظور تحقق این امر و پیروزی نیروهای خیر (ارتش اسرائیل) بر تقویت بنیه نظامی و هسته‌ای این کشور با هدف تحقق وعده الهی تأکید می‌کنند» (کتار، ۱۳۸۷: ۱۷۷). دیدگاه منفی بنیادگرایان مسیحی در مورد اسلام به اندازه‌ای افراطی است که پیامبر اسلام را نماد خشونت معرفی می‌کنند و معتقدند دین او نیز دستور به نابودی تمامی غیر مسلمانان دنیا می‌دهد؛ بنابراین تلاش‌های آمریکا به سمت خشن جلوه دادن اسلام و پیروان آن پس از ۱۱ سپتامبر معطوف به همین نگاه ایوانجلیست‌ها است.

بر این اساس سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا از ابتدای پیدایش تا کنون مغایر با منشور سازمان ملل و ضوابط حقوقی آن، به یک جانبه‌گرایی و نقض حاکمیت قانون در سطح بین‌المللی تمایل فزاینده داشته است و این یک جانبه‌گرایی و عدم احترام به حاکمیت قانون در سیاست خارجی آمریکا همواره معمول بوده است.

20. George Washington

21. Monroe

۶-۴. جهانی سازی آمریکایی<sup>۲۲</sup>

مکتب لیبرال - دموکراسی با اصالت دادن به اومانیسیم و اولویت بخشی به حصول خواسته‌های مادی انسان، به طرح مهم‌ترین نظریه‌های خود در خصوص جهانی شدن پرداخته است؛ بنابراین جهانی سازی مورد نظر غرب به ویژه آمریکا را می‌توان در دیدگاه نظریه‌پردازانی مثل مک لوهان (واضع نظریه دهکده جهانی)، هنری کیسینجر (از برجسته‌ترین استراتژیست‌های تاریخ آمریکا در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی) فرانسیس فوکویاما<sup>۲۳</sup> (واضع نظریه پایان تاریخ و آخرین بشر) و ساموئل هانتینگتون (واضع نظریه برخورد تمدن‌ها) دریافت کرد. به گونه‌ای که این افراد و شاید افراد دیگر نیز تحت تأثیر این نگرش، مدعی هستند که: جهانی‌شدن ناگزیر باید در جهت لیبرال - دموکراسی و مبتنی بر اصول لیبرالیسم مهندسی شود.

فرانسیس فوکویاما استاد دانشگاه جانز هاپکینز و فیلسوف سرشناس غرب (به ویژه آمریکا) اعتقاد دارد که «گردش امور دنیا باید تحت حاکمیت سیستم‌های جهانی هدایت و نظارت شود که فرایند و پروسه جهانی شدن را به پروژه جهانی سازی تبدیل و دموکراسی - لیبرالیسم را بهترین سیستم اداره امور دنیا معرفی کند» (فوکویاما، ۱۳۸۹: ۲۶۲). هانتینگتون نیز بر این اعتقاد است که: «مردم یک نژاد می‌توانند عمیقاً توسط تمدن تقسیم شوند یا مردم نژادهای مختلف ممکن است به وسیله تمدن متحد گردند. این امر را به خصوص در مبلغین مذاهب مسیحیت و اسلام می‌توان دید که جوامع مختلفی از نژادها را در برمی‌گیرند» (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۴۱). کیسینجر هم در ابتدای کتاب معروف خود با عنوان نظم نوین جهانی بر نقش فرهنگ و انگاره‌های ارزشی غرب به ویژه آمریکا به عنوان قواعد و اصول برقراری نظم بین‌المللی اصرار داشته و می‌گوید: «آمریکا کماکان مدعی اهمیت ارزش‌های خود و برقراری نظم جهانی مبتنی بر صلح است و حق حمایت جهانی از آن‌ها را محفوظ می‌داند» (کیسینجر، ۱۳۹۶: ۲۵).

افزون بر اظهارات نظریه‌پردازان و صاحب نظران برجسته و قابل توجه آمریکا که به اجمال به بیان نظرات آن‌ها در زمینه نگاه آمریکا به جهانی شدن (جهانی سازی) پرداخته شد؛ اسناد و منابع قابل استناد بسیاری موجود است که اثبات می‌کند آمریکا داعیه رهبری جهان را دارد. تأکید اوپاما رئیس سابق ایالات متحده آمریکا بر چگونگی و تکمیل رهبری جهان توسط آمریکا در مقدمه‌ی سند راهبردی سال ۲۰۱۵ میلادی این کشور دلیل روشنی است بر این مدعا؛ وی می‌گوید: «رهبری قوی و

22. American Globalization

23. France Fukuyama



مستمر آمریکا برای نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون، ضروری است تا عامل پیشبرد شکوفایی و امنیت جهانی و هم چنین حقوق بشر و کرامت انسانی برای همه انسان‌ها باشد. سؤال مطرح هرگز این نبوده است که آیا آمریکا باید رهبری کند یا خیر؟ بلکه سؤال مطرح این است که آمریکا «چگونه» این کار را انجام بدهد (راهبرد امنیت ملی آمریکا، ۱۳۹۵: ۴). جورج بوش که از راست‌گرایان مسیحی به شمار می‌رود در زمان ریاست‌جمهوری خود «جهان را به نظم نوین جهانی فراخواند که مسیحیت یهودی آن را به مثابه دعوت به برقراری یک «حکومت جهانی» به شمار آورد که دارای ارتشی به فرماندهی سازمان ملل بوده و خود را برای نبرد با نیروهای شر که در صدد هجوم به اسرائیل و رویارویی با فرزندان خداوند هستند، آماده می‌کند» (عباسی اشلقی، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

#### ۷. تجزیه و تحلیل و بررسی مقایسه‌ای مؤلفه‌های هویتی ایران و آمریکا

از نظر سازه‌انگاران، یک دولت ممکن است هویت‌های متعددی داشته باشد و بر اساس هر هویت، منافع و رفتار خاصی را اتخاذ کند. این وضعیت هم در مورد ایران صدق می‌کند هم آمریکا. چنان چه یافته‌های تحقیق، آن را اثبات می‌کند. مهم‌تر آن که تعارض و تقابل آن‌ها را هم به طور کامل آشکار می‌کند. یعنی نشان می‌دهد که مؤلفه‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران شامل (اسلام‌گرایی، استقلال‌طلبی، عدالت‌خواهی و جهانی‌شدن) در قبال مؤلفه‌های هویتی ایالات متحده آمریکا یعنی (لیبرالیسم، هژمونی‌طلبی، یک‌جانبه‌گرایی و جهانی‌سازی) هر چند کم و بیش از اشتراک‌هایی برخوردارند اما زمینه‌های تقابل و تضاد آن‌ها به مراتب بیشتر است که ریشه تعارضات در روابط دو کشور هم از همین تضاد و تقابل هویتی نشأت می‌گیرد. به همین جهت به منظور تبیین و تفسیر میزان تضاد و تقابل مؤلفه‌های هویتی دو کشور در زیر به بررسی و مقایسه‌ی آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۷-۱. تقابل و تضاد<sup>۲۴</sup> ایدئولوژیکی ایران و آمریکا

مطابق رهیافت سازه‌انگاری، «کشورها بازیگرانی نقش محور هستند که تلاش می‌کنند بر حسب انتظارات ارزشی بین‌ذهنی در مورد رفتار مناسب که از جوامع داخلی و بین‌المللی سرچشمه می‌گیرد رفتار کنند (دارابی، ۱۳۹۴: ۴۳). بر این اساس جمهوری اسلامی ایران از بعد دینی مبتنی بر قاعده نفی

سبیل در سطح نظام بین‌الملل، نقش‌هایی هم چون «تمدن اسلامی»، «نه شرقی نه غربی»، «نفی سلطه‌گری و سلطه‌جویی» ایجاد می‌کند که با نقش‌های برخاسته از هویت لیبرالیسم مآب آمریکا تقابل شدید دارند؛ از این رو با توجه به تفاوت ماهوی این دو ایدئولوژی که مهم‌ترین آن در زیر می‌آید، رفتار برخاسته از آن‌ها سبب تعارض در روابط دو کشور شده است.

اسلام به عنوان ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران، خدا را مرجع و منشأ تمامی حقوق می‌داند و حقوق بشر را در طول حقوق الهی<sup>۲۵</sup> معرفی می‌کند. بر همین مبنا، تمامی قوانین موضوعه نباید از چارچوب قوانین الهی که مبین حقوق خداوند بر انسان است عبور کند. هم چنین در «نظریه اسلامی»<sup>۲۶</sup> ارزش‌های مادی و معنوی به خصوص هنجارهای اخلاقی و ارزش‌های الهی که از ذات و طبع کمال جوی انسان سرچشمه می‌گیرد، نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. این تکالیف، افراد، سازمان‌های اجتماعی و دولت را موظف می‌کند تا زمینه‌های لازم را برای نهادینه سازی آن‌ها فراهم نمایند و یا حداقل مانع آن‌ها نشوند. با توجه به این نظریه، قانون کامل و مناسب، قانونی است که هم نیاز مادی و هم نیاز معنوی انسان را در راستای تعالی انسان بهبود ببخشد. به هر جهت در نظریه اسلامی دین و سیاست از هم‌گرایی و هم‌پوشانی خاصی برخوردار است.

در حالی که در نظریه لیبرال دموکراسی که ایدئولوژی آمریکا محسوب می‌شود، خواست و اراده‌ی انسان بر هر چیزی که تعلق گیرد حجت خواهد بود و هیچ حد و مرزی برای خواست و رأی مردم متصور نیست. به عبارت دیگر در لیبرال دموکراسی فقط خواست و تصمیم انسان، معرف مرجع و منبع ایجاد حقوق است و قانون به عنوان مظهر عینی حقوق چیزی غیر از خواست و اراده‌ی فردی نیست؛ بنابراین حقوق الهی در این نگرش جایگاهی ندارد و حقوق انسان به طور مطلق در مسائلی از قبیل رفاه، امنیت، معاش و... محدود می‌شود و در امور معنوی افراد هیچ نقشی ندارد. در نهایت نظریه لیبرال دموکراسی دین را به ایمان و تجربه‌ی دینی تقلیل داده و با تأکید بر سکولاریسم، دین را از دخالت در سیاست و تمامی عرصه‌های عمومی بر حذر می‌دارد.

## ۷-۲. تقابل و تضاد استقلال خواهی در مقابل هژمونی طلبی

آن گونه که ونت بیان می‌کند، هویت دولت، منافع آن را شکل داده و منافع نیز به نوبه خود،

25. Juris Prudence  
26. Islamic Theory

کنش‌ها و رفتار آن را به وجود می‌آورد؛ از این رو هویت‌ها پایه و اساس منافع تلقی شده و بازیگر هویت و انتظار، یک نقش ویژه در مورد خود را با مشارکت در معانی مشترک کسب می‌کند ... در نتیجه، سازه‌انگاری رابطه بین منافع و هویت را به وسیله مفهوم «نقش» تحلیل می‌کند (دارابی، ۱۳۹۴: ۴۳). بر این مبنای، جمهوری اسلامی با هویت استقلال طلبی، نقش‌هایی چون «استکبارستیزی»، «مبارزه با سلطه» و «شیطان بزرگ» را در قبال هویت هژمونی طلب آمریکا ایجاد کرده است که با توجه به تفاوت معنایی این دو هویت و نقش‌هایی که شکل گرفته، منافع مترتب بر هر کدام با دیگری متفاوت است و نتیجه این تفاوت منافع، بروز تعارض و تقابل در روابط بین‌المللی دو کشور است.

به عبارت دیگر سلطه و سیطره‌ی هژمونی آمریکا به صورت یک «نظم هژمونیک» بر نظام بین‌الملل معاصر بر کسی پوشیده نیست. در این نظم هژمونیک، آمریکا علاوه بر این که از موقعیت برتر اقتصادی و نظامی برخوردار است از طرق گوناگون به صورت هدفمند تلاش می‌کند فرهنگ و ایدئولوژی خود را فراگیر و همگانی کند تا برتری قدرت خود را به بهانه ثبات نظام بین‌الملل اعمال کند. ایالات متحده در این نظم هژمونیک بین‌المللی خود ساخته تلاش می‌کند اهداف خویش را ابتدا در قالب طرح‌ها و ایده‌ها، مطرح و سپس مبتنی بر نتیجه‌ی مثبت و منفی آن، آن را اجرایی نماید. بدیهی است کشوری که چنین داعیه‌ای دارد استقلال طلبی ایران را برنمی‌تابد و تلاش می‌کند با تمام قوا در مقابل مخالفین، ایستادگی کند و مخالف را بردارد؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران با هدف استقلال طلبی و هویت خواهی همواره در تعارض هویتی با این نظم «هژمونیک» و سلطه جهانی آمریکا بوده و هست.

### ۷-۳. تقابل و تضاد عدالت خواهی در مقابل یک جانبه‌گرایی

در نظام بین‌الملل معاصر، اجماع کلی پیرامون نظم فعلی جهان این است که یکی از عوامل تعیین کننده و اصلی نظم موجود، مربوط به نقش محوری آمریکا و کنش‌گری این کشور در روند کلی حفظ نظم در نظام بین‌الملل است. در واقع و به طور قطع این نظم که می‌توان آن را «نظم هژمونیک» نامید، مبتنی بر یک جانبه‌گرایی آمریکاست. در این نظم هژمونیک، ایالات متحده به جد تلاش می‌کند با به کارگیری قدرت خود و همه‌ی نهادهای بین‌المللی به صورت یک جانبه، منافع امنیتی، اقتصادی و ایدئولوژیکی خود را تثبیت و برتری قدرت خود را در راستای ثبات نظام بین‌المللی به شکلی هدفمند اعمال کند. آمریکا در این روند سعی می‌کند اهداف خود را ابتدا در قالب ایده‌ها و طرح‌ها مطرح و سپس بر اساس بازخورد مثبت و منفی آن، عملی نماید؛ بنابراین آمریکا

به جهت این که در عرصه نظام بین‌الملل هیچ رقیبی برای خود قائل نیست، یک طرفه و مبتنی بر مصالح و منافع خود کاملاً یک جانبه، عمل و اقدام می‌کند. اما جمهوری اسلامی ایران از منظر نظم عدالت محور از جمله در سطح جهان و نظام بین‌الملل، درست در مقابل اهداف مذکور قرار گرفته و پیش می‌رود و این معنا در قانون اساسی جمهوری اسلامی به شکلی واضح قابل مشاهده است. چنان که در سیاست خارجی ایران تحت تأثیر این سیاست‌ها و مبتنی بر وظایفی که در اصول مختلف قانون اساسی به ویژه اصول ۲، ۳، ۱۹، ۲۰ و ۱۵۶، وظایف دولت در ابعاد مختلف بر مبنای عدالت، تبیین شده و ایجاد عدالت اجتماعی بین اقشار مختلف و تعدیل و تنظیم نظام بین‌المللی بر پایه عدالت و دفاع از مستضعفان و مبارزه با مستکبران از محورهای اصلی آن به شمار می‌رود. لیکن جمهوری اسلامی ایران با توجه به ویژگی‌ها و اصول سیاست خارجی خود که مبتنی بر احترام متقابل و رعایت عدالت اجتماعی است؛ معتقد است تنها راه صلح و ثبات در سطح نظام بین‌الملل و گسترش روابط صلح‌آمیز بین کشورها، احترام به حاکمیت دیگر کشورها و حل و فصل دعاوی احتمالی بر پایه عدالت و داوری عدالت محور است.

#### ۴-۷. تقابل و تضاد جهانی شدن و جهانی سازی

مکتب لیبرال - دموکراسی با اصالت دادن به اومانیزم و اولویت بخشی به حصول خواسته‌های مادی انسان؛ به طرح نظریه‌های متعددی در خصوص جهانی شدن مانند نظریه‌های فرانسیس فوکویاما، ساموئل هانتینگتون و کیسینجر پرداخته است. فرانسیس فوکویاما سرشناس غرب بر این باور است که فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... در سطح جهان باید در اختیار حاکمیت واحد باشد. وی اعتقاد دارد که «گردش امور دنیا باید تحت حاکمیت سیستم‌های جهانی هدایت و نظارت شود تا فرآیند و پروسه جهانی شدن را به پروژه جهانی سازی تبدیل و دموکراسی لیبرالیسم را بهترین سیستم اداره امور دنیا معرفی کند» (فوکویاما، ۱۳۸۹: ۲۶۲). وی به صراحت می‌گوید: «ایالات متحده و دموکراسی‌های دیگر دارای منافی دراز مدت در حفظ و بسط دموکراسی در جهان و گسترش آن به هر جای ممکن دنیا هستند ... سپس در ادامه‌ی بحث می‌گوید: آثار نوشتاری کانت در خصوص روابط بین‌الملل، مبنای فکری‌ای شد جهت هم‌گرایی لیبرالیسم بین‌المللی و هم چنین تشکیل جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد که توسط آمریکا صورت پذیرفت (فوکویاما، ۱۳۹۵: ۴۰۱). کیسینجر نیز به وضوح اعلام می‌کند: «با توجه به تعریف مفهوم سیاست، برای آیت‌الله‌ها، نزاع با غرب بر سر اعطای امتیازات خاص یا مذاکره در خصوص شیوه‌ها و شرایط نیست بلکه رقابتی بر

سر ماهیت نظم جهانی است (کیسینجر، ۱۳۹۶: ۱۷۹).

در مجموع «هژمونی غرب» با سردمداری آمریکا تلاش می‌کند با تأثیر بر فرآیند جهانی شدن، روند آن را در راستای تحقق مقصود خود که همان حاکمیت لیبرالیسم و فرهنگ غرب بر دنیاست را راهبری نموده و «جهانی‌شدن» را مطابق با ایدئولوژی و در راستای خواسته‌های خود شکل داده و هدایت نماید؛ و در نهایت پروسه «جهانی شدن» را به «جهانی سازی» تبدیل نماید. این نگرش، طوری بعضی از اندیشمندان غربی را تحت تأثیر قرار داده که معتقدند، «جهانی شدن» تا زمانی در مسیر درست قرار دارد که با اصول لیبرالیسم و تحقق اهداف آن هم راستا باشد.

اما جهانی شدن در اندیشه اسلامی، مطابق با فطرت و سرنوشت انسان است که پیامبر خدا آن را به آرمان خدا تبیین نموده، تا در مسیر آن انسان را هدایت و از گمراهی او جلوگیری کند. در این راستا اسلام ناب محمدی با استناد به قرآن کریم، و مبتنی بر روایات متواتر از معصومین، همواره ظهور منجی عالم و تشکیل حکومت جهانی مهدویت را نوید می‌دهد که تحقق آن مصادف است با حاکمیت اسلام و احکام الهی در سراسر دنیا و پایان دادن به همه ایدئولوژی‌های ساخته و پرداخته‌ی بشریت و شکل‌گیری جهان اسلامی.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق به روشنی نشان می‌دهد که مؤلفه‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در تضاد و تقابل شدید با همدیگر قرار دارند. مهم‌تر این که این تضاد و تقابل نه تنها از جنس ماده و ظواهر مادی صرف نیست بلکه بدون شک ریشه و منبع این تقابل و تضاد، متغیرها و مؤلفه‌های هویت ساز دو کشور هستند که مطابق یافته‌های تحقیق عبارت‌اند از: اسلام‌گرایی، استقلال طلبی، عدالت خواهی و جهانی شدن جمهوری اسلامی ایران در مقابل ایدئولوژی لیبرالیسم، هژمونی طلبی، یک‌جانبه‌گرایی و جهانی سازی ایالات متحده آمریکا که در یک وضعیت تقابل و تعارض شدید با هم قرار دارند. به عبارت دیگر بر اساس رهیافت «هویت مبتنی بر نقش»، جمهوری اسلامی ایران، هویت‌های نقش خاصی را برای خود تعریف کرده است. این تعریف با نظم و ساختار نظام بین‌الملل آمریکا محور، تعارض پیدا کرده و تصویر «خود» از ایران و «دیگری» از آمریکا به عنوان دشمن را بازنمایی می‌کند. به عنوان نمونه، جمهوری اسلامی ایران نقش و کارکرد «صدور انقلاب»، «حمایت از جنبش‌های مسلمان»، «نفی سلطه جویی و سلطه‌پذیری»، «نه شرقی نه غربی» و... را

برای خود تعریف کرد و این هویت‌های نقشی با منافع و اهداف آمریکا در منطقه و نظام بین‌الملل در قالب «حقوق بشر»، «مبارزه با تروریست»، «حمایت از متحدان منطقه‌ای»، «جهانی شدن» و... در تعارض بوده و شرایط خصومت آمیزی را به وجود آورده است.

بنابراین منافع مادی و شایعی مانند انرژی، منابع معدنی، موقعیت‌های استراتژیک و... از اهداف و راهبردهای ثانویه و یا ظاهری آمریکا بوده و اهداف اولیه، راهبردی و اساسی آمریکا در سیاست خارجی و سطوح جهانی، عملی ساختن نظام هژمونیک و جهانی سازی جهان از طریق اعمال سیاست‌های یک جانبه و همگانی کردن فرهنگ لیبرالیسم در دنیای مغلوب غرب است که با توجه به هویت و ماهیت خاص جمهوری اسلامی، مقابله و مخالفت آن را باز تولید می‌کند.

### منابع

۱. آجرلو، علی، مقصودی، مجتبی (۱۳۹۸). «تأملی سازه‌انگارانه بر نقش هویت در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر خودکفایی دفاعی»، کرج: نشریه علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، شماره ۴۹.
۲. ابطحی و همکاران (۱۳۹۸). جهانی شدن و هویت ملی ایران. تهران: نشریه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۴۸.
۳. اطهری، سید حسین (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های اخیر خاورمیانه با تأکید بر مفهوم اشاعه نظریه سازه‌انگاری»، دوفصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم، بهار و تابستان.
۴. اکتار، عدنان (۱۳۸۷). تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ترجمه صاحب خلق، نصیر، تهران: هلال.
۵. بوردو، (۱۳۷۸) لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
۶. جهانگیری، منصور (۱۴۰۱). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۰۰، تهران: انتشارات دوران.
۷. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱). جمهوری اسلامی ایران از دولت بازرگان تا دولت روحانی، تهران: نشر مخاطب.
۸. دارابی، (۱۳۹۴). سازه‌انگاری، چارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و آمریکا، فصلنامه سیاست خارجی، تهران: تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲.
۹. راهبرد امنیت ملی آمریکا (۱۳۹۵). تهران: انتشارات دبیرخانه شورای راهبردی روابط خارجی.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۵). پایان تاریخ و انسان واپسین، ترجمه عباس عربی و زهره عربی، تهران: خنکده.

۱۰. رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۰). *هویت و سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۱. سیمبر، رضا، ملک‌محمدی، لیلی (۱۳۹۸). «چرخه‌ی اعتماد در روابط بین‌الملل: مطالعه موردی ایران و آمریکا»، پژوهشی سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره چهارم.
۱۲. شکوری، ابوالفضل، وزیریان، امیرحسین (۱۳۹۸). «احیای قدرت منطقه‌ای ایران (۲۰۰۵-۲۰۱۷)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۳۸، بهار.
۱۳. طالعی حور و همکاران، (۱۳۹۷). تحلیل هژمونی آمریکا بر اساس نظریه نئوگرامشی، تهران: نشریه مطالعات سیاسی، شماره ۱۴.
۱۴. عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۵). «نگرش ابزاری به مذهب در سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه مطالعات عملیات روانی.
۱۵. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۹). «بهترین دنیاها»، (مصاحبه مایکل لرین و بناتریس با فوکویاما)، مترجم فرامرز رستمی، مجله سیاست بین‌الملل، شماره ۱۷۶.
۱۶. کریمی، غلامرضا، کشوریان آزاد، محسن (۱۳۹۴). بررسی نقش مؤلفه‌های هویتی در روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۴.
۱۷. کیسینجر، هنری (۱۳۹۶). *نظم جهانی (تأملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ)*، ترجمه محمدتقی حسینی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. کیانی، سورنا، صادقی گوغری، سعید (۱۳۹۸). «جهانی‌شدن مبتنی بر نظریه‌های فرهنگی اسلام و غرب»، تهران: فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال هفدهم، شماره ۷۶.
۱۹. نامدار وندایی، سالار (۱۳۹۷). *طرح تحریم‌های مجدد کنگره آمریکا علیه سپاه پاسداران؛ پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی*، تهران: اندیشکده راهبردی تبیین.
۲۰. نوری، وحید، ملکوتی، محمد، (۱۳۹۱). «جایگاه عدالت‌طلبی در سیاست خارجی جمهوراسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲۶.
۲۱. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). *بحران‌های تاریخی هویت ایران*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام چاپ چهارم.
۲۲. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۰). *نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش*، ترجمه مجتبی امیری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

22. D Gerard (1997), **Social science: Beyond Constructivism and Realism**, Buckingham: open university press.
23. Gergen, Kenneth (2001), **Social constructivism in context**, Sage. London.
24. Wendt, Alexander (1999). **Social theory Of International politics**, Cambridge Studies in International Relations.
25. Zehfuss, Maja (2002), **Constructivism in International Relations**, London: Cambridge University Press.
26. Barnett, Michael (1999), **Culture, Strategy, and Policy change: Israelis road to Oslo**, European Journal of International Relations, Vol, 5.
27. Dehghani FirozabAbadi, S. J. (2008), "Emancipating Foreign Policy: Critical Theory and Islamic Republic of Iran's Foreign Policy", **The Iranian Journal of International Affairs**, XX, No.3.
28. Jervis, R (2006). The Remaking of a Unipolar World, **the Washington Quartely**, Volume 29, Number 3.